موضوع پژوهش (1)

نگاهى به علل غيبت امام زمان (عج)

عليرضا انصارى‏

دوازدهمين امام معصوم، حضرت امام زمان (عج) در نيمه شعبان سال 255 ه . ق در شهر «سامراء» ديده به جهان گشود.(1) او هم‏نام پيامبر اسلام(م‏ح‏م‏د) و هم كنيه آن حضرت(ابوالقاسم) است،(2) اما معصومان از ذكر نام اصلى او نهى كرده‏اند.(3)

از جمله القاب آن حضرت، حجت، قائم، خلف صالح، صاحب الزمان و(4) بقية الله است(5) و مشهورترين آن‏ها «مهدى» مى‏باشد.(6)

پدر امام زمان (عج) حضرت امام حسن عسكرى (ع) و مادرش، «نرجس» نام دارد(7) كه به «ريحانه»، «سوسن» و «صقيل» نيز معروف است.(8) در فضيلت و معنويت نرجس خاتون همين بس كه «حكيمه»، خواهر امام هادى (ع) كه خود از بانوان عالى‏قدر خاندان امامت بود، او را سرور خاندان خويش و خود را خدمت‏گزار او مى‏ناميد.(9)

امام زمان (عج) دو دوره غيبت داشت: 1 - غيبت صغرى، كه از هنگام تولد تا پايان دوران نيابت خاصه ادامه داشت؛

2 - غيبت كبرى، كه با پايان دوره نخست آغاز شد و تا هنگام ظهور و قيام آن حضرت طول خواهد كشيد.(10)

در اين مقال برآنيم تا به علل غيبت امام زمان (عج) بپردازيم، لكن ابتدا لازم است به منجى‏گرايى در اديان ديگر اشاره گردد تا اثبات شود كه در اديان ديگر نيز موعودگرايى وجود دارد.

منجى‏گرايى در اديان‏

منجى‏گرايى و اعتقاد به موعود غايب، اختصاص به مسلمانان ندارد، بلكه پيروان اديان الهى و بعضى اديان غير الهى نيز به ظهور مصلح عقيده دارند. بر همين اساس برخى آن را امرى فطرى دانسته‏اند، زيرا در طول تاريخ هيچ قوم و ملتى را نمى‏توان يافت كه مصلح‏گرا نباشد. اين خواست و باور عمومى نشان از آن دارد كه موعود باورى مانند خدا باورى، فطرى است.

همه پيروان اديان الهى و برخى از پيروان اديان غير الهى عقيده دارند كه در يك عصر بحرانى كه فساد و ظلم بيداد مى‏كند، نجات دهنده بزرگ و مصلح جهانى ظهور مى‏كند و اوضاع آشفته جهان را اصلاح نموده، عدل را گسترش مى‏دهد.(11) البته در اين‏كه مصلح جهانى كيست، چه ويژگى‏هايى دارد، نام او چيست و منسوب به كدام ملت و دين است، اختلاف نظر وجود دارد.(12) از اين رو هر ملتى او را با لقب مخصوص و ويژگى‏هايى مى‏شناسند و او را از خودشان مى‏دانند.

شخصيت منجى در اديان‏

1 - آيين هندو و بودا

در آيين هندو، از نجات دهنده و موعودى به نام «آواتا» سخن به ميان آمده و در منابع هندوها در كتاب اوپانيشاد مطرح شده است. مظهر ويشنو (مظهر دهم) در انقضاى كلى يا عصر آهن، سوار بر اسب سفيد ظاهر مى‏شود، در حالى‏كه شمشير برهنه درخشانى به صورت ستاره دنباله‏دار در دست دارد. شريران را تماماً هلاك مى‏سازد و خلقت را از نو تجديد مى‏كند و پاكى را رجعت خواهد داد. مظهر دهم، در انقضاى عالم ظهور خواهد كرد.(13)

در يكى ديگر از كتاب‏هاى هندوها آمده است: گردش دنيا به پادشاه عادلى در آخرالزمان تمام شود كه پيشواى ملائكه و پريان و آدميان باشد. حق همراه اوست و آن‏چه در درياها و كوه‏ها پنهان شده باشد، همه را به دست مى‏آورد. از آسمان‏ها و زمين، آن‏چه باشد، خبر دهد و از او كسى بزرگ‏تر به دنيا نيايد.(14)

در آيين بودايى كه يكى از شاخه‏هاى كشين هندويى است، مسئله انتظار مطرح شده و شخصيت مورد انتظار، بوداى پنجم مى‏باشد.(15)

2 - آيين زرتشت‏

در آيين زرتشت، سه منجى به نام‏هاى هوشيذر، هوشيذرما و سوشيانس (نجات دهنده مرگ) از نسل زرتشت مطرح است. گويند: آنان يكى پس از ديگرى جهان را پر از عدل خواهند كرد. از جمله مهم‏ترين آنان، آخرين ايشان است كه او را سوشيانس پيروزگر مى‏خوانند(16) كه پس از ظهور، دين را به جهان رواج خواهد داد، فقر و تنگ‏دستى را ريشه‏كن مى‏كند و مردم جهان را هم‏فكر، هم‏گفتار و هم‏كردار مى‏گرداند.(17)

از آن جايى كه در ايران قبل از اسلام، دين زرتشت حاكم بود، بعضى مردم نيز به همان مصلح و موعود عقيده داشتند كه در دين زرتشت به آن تصريح شده بود.

3 - آيين يهود

در آيين يهود نيز از شخص موعود سخن گفته شده است، لكن در اين‏كه موعود كيست، اختلاف وجود دارد و چون به حضرت مسيح ايمان نياوردند، به باور آنان موعودشان هنوز ظهور نكرده است. با اين حساب، انتظار در يهوديت كيفيت ويژه مى‏يابد، ولى آن‏چه يهوديان بر آن اتفاق دارند، خروج شخصى در آخر زمان است كه كوكب‏فروز مى‏باشد و روى زمين را به نور رب كريم روشن مى‏گرداند... يهوديان به انتظار او زمان مى‏گذرانند.(18)

4 - آيين مسيحيت‏

مسيحيان نيز در انتظار مصلح جهانى هستند و باور دارند كه او حضرت عيسى مسيح (ع) است كه از آسمان نزول مى‏كند و جهان را پر از عدل مى‏نمايد.(19) در انجيل مرقس آمده است: «پس بيدار باشيد، زيرا نمى‏دانيد در چه وقت صاحب‏خانه مى‏آيد، در شام، يا نيمه شب، يا بانگ خروس، يا صبح! مبادا ناگهان آمده، شما را خفته يابد!»(20)

5 - آيين اسلام‏

ما شيعيان عقيده داريم كه مصلح جهانى، امام زمان (عج) است كه در آيات(21) و روايات(22) به آن اشاره شده است.

امام زمان (عج)، همان مهدى است كه جهان را پر از عدل و داد مى‏كند، همان‏گونه كه پر از ظلم شده است.(23) اعتقاد به مهدويت، از معارف قطعى تمامى مذاهب اسلامى است.

ابن ابى الحديد، از عالمان اهل‏سنّت مى‏گويد: «ميان همه فرقه‏هاى مسلمان اتفاق قطعى است كه عمر دنيا به پايان نمى‏رسد، مگر پس از ظهور مهدى (عج).»(24)

شايد بتوان گفت: مصلح تمام اديان الهى، مهدى موعود است، اما پيروان آن‏ها در تطبيق و تعيين مصداق به خطا رفته‏اند. نكته مهمى در اين‏جا وجود دارد و آن اين‏كه علاوه بر موعودگرايى، غيبت موقّت برخى از شخصيت‏ها در امت‏هاى پيشين نيز سابقه داشته است:(25) موسى بن عمران (ع) چهل روز از امت خود غايب شد و در ميقات به سر برد؛(26) حضرت عيسى (ع) به مشيّت الهى از ديدگاه امت خويش پنهان گرديد و دشمنان قادر به كشتن او نشدند؛(27) حضرت يونس (ع) نيز مدتى از قوم خود غايب گشت.(28)

علل غيبت امام زمان (عج)

براى غيبت حضرت مهدى (عج) علل متعددى بيان شده است كه به برخى از آن‏ها اشاره مى‏شود. البته بيان اين مطلب ضرورى است كه برخى بين علل غيبت و شرايط ظهور، خلط كرده‏اند؛ بدين معنا كه تصور نموده‏اند برخى از مسائل از عوامل غيبت هستند و حال آن‏كه از شرايط ظهور مى‏باشند.

الف) خواست خداوند

غيبت ولى عصر (عج) يكى از رازهاى الهى بوده و ممكن است ما نتوانيم از كنه آن آگاه شويم. در برخى روايات آمده كه حكمت آن پس از ظهور روشن مى‏گردد و ما علت آن را نمى‏دانيم. امام صادق (ع) فرمود: «صاحب الامر غيبتى دارد كه تخلف ناپذير است و اجازه نداريم علت آن را بيان كنيم. حكمت غيبت او همان حكمتى است كه در غيبت حجت هاى پيشين وجود داشته و پس از ظهور، روشن خواهد شد؛ چنان‏كه حكمت كارهاى خضر از شكستن كشتى و كشتن پسربچه و برپا داشتن ديوار شكسته، وقتى براى موسى روشن شد كه آن دو خواستند از هم جدا شوند،(29) و غيبت سرّى از اسرار الهى است.»(30)

بى‏ترديد غيبت امام زمان (عج) مبتنى بر مصلحت است اما اين‏كه اين مصلحت چيست ما نمى‏دانيم. شايد مصلحت آن باشد كه با ظهور امام زمان (عج) دين خدا در جهان حاكميت پيدا كند؛ چنان‏كه در آيات متعددى از حاكميت دين بر زمين سخن به ميان آمده است: «اوست خدايى كه رسول خود را با دين حق به هدايت خلق فرستاد تا بر همه اديان عالم، تسلّط و برترى دهد، گر چه مشركان كراهت داشته باشند.»(31)

شايد مصلحت آن باشد كه زمين لحظه‏اى از وجود حجّت خالى نباشد، چرا كه در اين صورت فيض الهى قطع مى‏شود و نظام هستى به هم مى‏خورد. كلينى به سند صحيح از ابى حمزه نقل مى‏كند كه از امام صادق (ع) سؤال كردم: آيا زمين بدون امام باقى مى‏ماند؟ حضرت فرمود: «لو بقيت الارض بغير امام لساخت؛(32) اگر زمين بدون امام باقى بماند دگرگون خواهد شد.»

در زيارت جامعه كبيره آمده است: خدا به وسيله شما آغاز كرد و به شما ختم مى‏كند و به خاطر شما باران را فرو مى‏فرستد و به وسيله شما آسمان را نگاه داشته است.

احتمال ديگر آن است كه شايد مصلحت الهى بر اين بوده كه امام زمان (عج) موفق به تشكيل حكومت مطلوب و جامعه آرمانى شود - كه همه انبيا در صدد تشكيل آن بودند ولى عملاً توفيق نيافتند - جامعه‏اى كه امروزه از آن به مدينه فاضله و آرمان شهر... ياد مى‏شود. اين همان جامعه‏اى است كه همه انسان‏ها در انتظار آن هستند و در سايه آن، عدالت، صلح، رفاه و امنيت و تمدن...، تامين مى‏شود.

شهيد مطهرى درباره برخى از مؤلّفه‏هاى آن مى‏نويسد: جامعه ايده‏آل و آرمان قيام و انقلاب مهدى (عج) يك فلسفه بزرگ اجتماعى - اسلامى است، اين آرمان بزرگ، گذشته از اين‏كه الهام بخش ايده و راه‏گشاى به سوى آينده است، آينه بسيار مناسبى است براى شناخت آرمان‏هاى اسلامى. اين نويد (جامعه ايده آل) اركان و عناصر مختلفى دارد:

1 - خوش‏بينى به آينده بشريت؛

2 - پيروزى نهايى صلاح و تقوا و صلح و عدالت و آزادى و صداقت بر زور و استكبار و ظلم و اختناق و (دجّال‏گرى و فريب)؛

3 - حكومت جهانى واحد؛

4 - عمران تمام زمين در حدى كه نقطه خراب و آباد نشده باقى نماند؛

5 - بلوغ بشريت به خردمندى كامل و پيروى از فكر و ايدئولوژى و آزادى از اسارت شرايط طبيعى و اجتماعى و غرايز حيوانى؛

6 - حداكثر بهره گيرى از مواهب زمين؛

7 - برقرارى مساوات كامل ميان انسان‏ها در امر ثروت؛

8 - منتفى شدن كامل مفاسد اخلاقى از قبيل: زنا، ربا، شرب خمر، خيانت، دزدى، آدم‏كشى و غيره و خالى شدن روان‏ها از عقده‏ها و كينه‏ها؛

9 - منتفى شدن جنگ و برقرارى صلح و صفا و محبت و تعاون؛

10 - سازگارى انسان و طبيعت.(33)

ب) آزمايش مردم‏

چنان‏كه مى‏دانيم يكى از سنّت‏هاى ثابت الهى، آزمايش بندگان و انتخاب صالحان و گزينش پاكان است.

صحنه زندگى همواره صحنه آزمايش است تا بندگان در پرتو ايمان و صبر و تسليم برابر اوامر خداوند، تربيت يافته و به كمال برسند و استعدادهاى نهفته آنان شكوفا گردد.

غيبت حضرت مهدى (عج) زمينه آزمايش مردم است. آن گروهى كه ايمان استوارى ندارند، باطنشان ظاهر مى‏شود و دست‏خوش شك و ترديد مى‏گردند، اما كسانى كه ايمان در اعماق قلبشان ريشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت و ايستادگى در برابر شدايد، پخته‏تر و شايسته‏تر مى‏گردند و به درجات بلندى از اجر و پاداش الهى نايل مى‏گردند.

امام موسى بن جعفر (ع) فرمود: هنگامى كه پنجمين فرزندم غايب شد، مواظب دين خود باشيد، مبادا كسى شما را از دين خارج كند. او ناگزير غيبتى خواهد داشت، به طورى كه گروهى از مؤمنان از عقيده خويش بر مى‏گردند. خداوند به وسيله غيبت، بندگان خويش را آزمايش مى‏كند... .(34)

از سخنان پيشوايان اسلام بر مى‏آيد كه آزمايش به وسيله غيبت حضرت مهدى، از سخت‏ترين آزمايش‏هاى الهى است.(35) اين سختى از دو جهت است:

1 - از جهت اصل غيبت، كه چون بسيار طولانى مى‏شود بسيارى از مردم دچار شك و ترديد مى‏گردند. برخى در اصل تولد و برخى ديگر در دوام عمر آن حضرت شك مى‏كنند و جز افراد آزموده و مخلص و برخوردار از شناخت عميق، كسى بر ايمان و عقيده به امامت آن حضرت باقى نمى‏ماند. پيامبر اسلام(ص) ضمن حديث مفصّلى مى‏فرمايد: مهدى از ديده شيعيان و پيروانش غايب مى‏شود و جز كسانى كه خداوند دل‏هاى آنان را جهت ايمان، شايسته قرار داده، در اعتقاد به امامت او استوار نمى‏مانند.(36)

2 - از نظر سختى‏ها و فشارها و پيش‏آمدهاى ناگوار كه در دوران غيبت رخ مى‏دهد و مردم را دگرگون مى‏سازد، به طورى كه حفظ ايمان و استقامت در دين، كارى سخت و دشوار مى‏گردد و ايمان مردم در معرض مخاطرات شديد قرار مى‏گيرد.(37)

ج) حفظ جان امام

يكى از علل مهم غيبت امام زمان (عج) را مى‏توان حفظ جان آن حضرت دانست؛ بدين معنا كه اگر امام غايب نمى‏شد او را نيز مانند ديگر امامان به شهادت مى‏رساندند. حتى اگر پيش از موعد مناسب نيز ظاهر شود باز جان او به خطر مى‏افتد. و لذا خداوند به وسيله غيبت، امام دوازدهم را از قتل حفظ كرده است. مگر ديگر امامان با ما و در ميان ما نبودند پس چرا آنان را به شهادت رساندند؟ متأسفانه اين مردم بودند كه جايگاه امامان را نشناخته و قدر آنان را ندانستند. همين ناآگاهان و بى‏خبران بودند كه امام على (ع) را از صحنه سياست كنار زدند و حق او را غصب كرده و سرانجام او را به شهادت رساندند.

مهم‏تر از همه اين‏كه جان امام زمان (عج) از سوى حكومت‏ها نيز تهديد مى‏شد. بنابراين اگر از همان بدو تولد نام امام را مخفى نمى‏نمودند و در هنگام تولد، منزل امام عسكرى (ع) تحت نظر و محاصره دشمن بود بعيد نبود كه امام (عج) را در همان كودكى از بين مى‏بردند.

در زمان غيبت صغرى امكان ديدن حضرت مهدى (عج) براى نوّاب خاص و برخى از شيعيان وجود داشت، اما به دليل مشكلات سياسى، هر يك از نواب اربعه در زمان خود موظف بودند از بردن نام حضرت و افشاى محل او در سطح عمومى خوددارى ورزند، زيرا در غير اين صورت، جان امام از سوى حكومت وقت به خطر مى‏افتاد. اين پنهان‏كارى، دقيقاً بر اساس دستور و راهنمايى خود امام صورت مى‏گرفت.

چنان‏كه روزى ابتدا بدون اين‏كه سؤالى از حضرت در اين‏باره شده باشد، توقيعى به اين مضمون خطاب به محمد بن عثمان (سفير دوم) صادر شد: كسانى كه از اسم (من) مى‏پرسند، بايد بدانند اگر سكوت كنند بهشت، و اگر حرفى بزنند جهنم در انتظار آنان است، چه اينان اگر بر اسم واقف شوند، آن را فاش مى‏سازند و اگر از مكان آگاه شوند، آن را نشان مى‏دهند.(38)

اگر مسئله غيبت امام مهدى (عج) مطرح نبود «معتمد» عباسى كه به خون آن حضرت تشنه بود، مانند پدران بزرگوار آن حضرت، وى را نيز شهيد مى‏كرد و زمين از حجت خالى مى‏ماند. از اين‏رو است كه گفته‏اند: «غيبته منا»؛ يعنى غيبت امام زمان (عج) از ناحيه مردم مى‏باشد. اگر مردم لياقت امام را داشتند آن حضرت مانند امامان ديگر با ما و در ميان ما بود. امام پنجم (ع) فرمود: «انّ للقائم غيبة قبل ان يقوم، قال: قلت: و لم، قال: يخاف؛ براى قائم ما (امام مهدى) قبل از آن‏كه به پاخيزد غيبتى است. راوى پرسيد: براى چه؟ حضرت فرمود: به دليل اين‏كه ترس از كشته شدن او وجود دارد.»(39)

زراره، يكى از ياران امام صادق (ع) از آن حضرت نقل مى‏كند كه فرمود: امام منتظر، پيش از قيام خويش مدتى از چشم‏ها غايب خواهد شد. عرض كردم: چرا؟ فرمود: بر جان خويش بيمناك است.(40)

ممكن است گفته شود كه خداوند مى‏توانست بدون غيبت، امام (عج) را حفظ كند، در جواب بايد گفت: با اين‏كه قدرت خدا محدود نيست ليكن كارها را بر طبق اسباب و از مجراى عادى انجام مى‏دهد. اين يكى از سنّت‏هاى الهى است كه در امور فردى و زندگى براساس اسباب و مجارى عادى عمل مى‏شود. بنا نيست براى حفظ وجود مقدس انبيا و ائمه و ترويج دين، از روش عمومى اسباب و علل دست بر دارد و بر خلاف جريان عادى، عمل كند وگرنه دنيا، دار تكليف و اختيار و امتحان نخواهد شد. اگر قرار بود(41) خداوند بر اساس مجراى عادى عمل نكند بايد امامان را حفظ مى‏كرد تا به شهادت نرسند.

د) آزادى از بيعت طاغوت‏هاى زمان‏

در برخى از روايات اسلامى آمده است كه علت و حكمت غيبت امام مهدى (عج) اين است كه آن حضرت بدين وسيله از يوغ بيعت با طاغوت‏هاى زمان آزاد مى‏شود و تعهد و بيعت با هيچ حاكمى را بر عهده ندارد، تا بتواند در زمان قيام خود، آزادانه تلاش كند. امامان ديگر بر اساس تقيّه حكومت‏ها را به رسميت مى‏شناختند، ولى امام مهدى (عج) مأمور به تقيّه نيست و به همين دليل با حكومت‏ها و طاغوت‏هاى زمان بيعت نمى‏كند.

امام حسن مجتبى (ع) در اين باره فرمود:

هر كدام از ما امامان در زمان خود، بيعت حاكمان و طاغوت‏هاى زمان را از روى تقيّه بر عهده گرفته‏ايم، مگر امام مهدى (عج) كه عيسى بن مريم به امامت آن حضرت نماز مى‏گزارد. خداوند ولادت او را مخفى نگه داشت و براى او غيبتى در نظر گرفت، تا زمانى كه قيام مى‏كند بيعت حاكمى بر گردنش نباشد.(42)

حسن بن فضّال مى‏گويد: امام رضا (ع) فرمود: گويى شيعيانم را مى‏بينم كه هنگام مرگ سومين فرزندم (امام حسن عسكرى) در جست و جوى امام خود، همه جا را مى‏گردند اما او را نمى‏يابند. عرض كردم: چرا غايب مى‏شود؟

فرمود: براى اين‏كه وقتى با شمشير(43) قيام مى‏كند، بيعت كسى در گردن وى نباشد.(44)

البته غيبت امام بدان معنا نيست كه آن بزرگوار در برابر سرنوشت مردم و جامعه، بى‏تفاوت است و نقشى در هدايت مردم ندارد، زيرا غيبت در مقابل ظهور است نه حضور. امام زمان (عج) در ميان مردم آشكار است، لكن او را نمى‏بينند.

امام (عج) در دوران غيبت در ميان مردم حاضرند و آنان از ثمرات وجودى ايشان بهره‏مند و منتفع هستند و در قالب‏هاى مختلف به هدايت مردم مى‏پردازد.

محور هاى پژوهش:

لطفاً فقط يكى از محورهاى زير را انتخاب كرده و درباره آن مقاله بنويسيد.

1 . آثار و فوايد غيبت امام زمان (عج).

2 . وضع جهان قبل از ظهور و آينده آن از منظر اسلام.

3 . زمينه‏ها و علائم ظهور امام زمان (عج).

4 . ويژگى‏هاى حكومت امام زمان (عج).

5 . مؤلّفه‏هاى جامعه آرمانى امام زمان (عج).

6 . زندگى‏نامه امام زمان (عج).

7 . انتظار و وظايف منتظران.

8 . آسيب‏هاى مهدويت.

9 . مدعيان مهدويت.

10 . جايگاه مصلح در اديان.

منابع پژوهش:

1 . سيرى در سيره ائمه اطهار، شهيد مطهرى.

2 . قيام و انقلاب امام مهدى، شهيد مطهرى.

3 . خورشيد مغرب، محمد رضا حكيمى.

4 . عصر زندگى، محمد حكيمى.

5 . مهدى انقلابى بزرگ، ناصر مكارم شيرازى.

6 . سيره پيشوايان، مهدى پيشوايى.

7 . دادگستر جهان، ابرهيم امينى.

8 . ارشاد مفيد.

9 . حيات فكرى و سياسى امامان شيعه، رسول جعفريان.

10 . كتاب غيبت، محمد بن ابراهيم نعمانى، ترجمه احمد فهرى زنجانى.

11 . گفتمان مهدويت، جمعى از نويسندگان.

12 . در انتظار ققنوس، ثامر هاشم العميدى، ترجمه مهدى عليزاده.

13 . نهج الولايه، آيةالله حسن زاده آملى.

14 . چشم اندازى به حكومت مهدى (عج)، نجم الدين طبسى.

15 . منتخب الاثر، آيةالله صافى گلپايگانى.

\* \* \*

پي نوشت ها:

1) شيخ مفيد، الارشاد، ص 346؛ كلينى، اصول كافى، ج 1، ص 514؛ طوسى، الغيبة، ص 141.

2) شيخ مفيد، همان، ص 346؛ ابن صبّاغ، الفصول المهمة، ص 310.

3) شيخ صدوق، كمال الدين، ص 648؛ كلينى، اصول كافى، ج 1، ص 332، 393.

4) مسعودى، اثبات الوصية، ص 418.

5) مسعودى، همان، ص 248.

6) ابن صبّاغ، الفصول المهمه، ص 310.

7) شيخ مفيد، الارشاد، ص 346؛ شيخ صدوق، كمال الدين، ص 432.

8) شيخ صدوق، كمال الدين، ص 432.

9) فتّال نيشابورى، روضة الواعظين، ص 283.

10) شيخ مفيد، الارشاد، ص 346.

11) ابراهيم امينى، دادگستر جهان، ص 76.

12) فريده گل‏محمدى آرمان، رسالت جهانى حضرت مهدى (عج)، ص 98 به بعد.

13) كتاب اوپانيشاد، ص 737.

14) معارف اسلامى در جهان معاصر، ص 245.

15) اديان و مهدويت، ص 19.

16) فريده گل‏محمدى آرمان، رسالت جهانى حضرت مهدى (عج)، ص 104 و 103.

17) جاماسب نامه، ص 121، به نقل از فريده گل‏محمدى، رسالت جهانى حضرت مهدى (عج)، ص 99.

18) اديان و مهدويت، ص 19.

19) فريده گل‏محمدى آرمان، رسالت جهانى حضرت مهدى (عج)، ص 106.

20) همان، ص 109.

21) انجيل مرقس، با اقتباس از: رسالت جهانى حضرت مهدى (عج)، ص 109.

22) قصص (28) آيه 5.

23) بحار الانوار، ج 51، ص 67 به بعد.

24) المهدى الموعود، ج‏2، ص 72.

25) ابراهيم امينى، دادگستر جهان، ص 77 - 76.

26) نساء (6) آيه 158.

27) اعراف (7) آيه 142.

28) صافات (37) آيه 140.

29) بحار الانوار، ج 28، ص 70.

30) همان، ج 51، ص 119، ح 19.

31) صف (61) آيه 9.

32) بحار الانوار، ج 23، ص 28.

33) مرتضى مطهرى، قيام و انقلاب حضرت مهدى، ص 60 - 59.

34) شيخ طوسى، كتاب الغيبه، ص 204.

35) همان، ص 207 - 203؛ آيةالله صافى گلپايگانى، منتخب الاثر، باب 47، ص 314 و 315.

36) آيةالله صافى‏گلپايگانى، همان، فصل 1، باب 8، ص 101، ح 4.

37) همان، نويد امن و امان، ، ص 177 و 178.

38) معجم احاديث الامام المهدى (عج)، ج 3، ص 421 و بحار الانوار، ج 52، ص 101.

39) بحار الانوار، ج 52، ص 221.

40) كلينى، اصول كافى، ج 1، ص 337.

41) ابراهيم امينى، دادگستر جهان، ص 149.

42) بحار الانوار، ، ج 51، ص 132.

43) شمشير در روايات، كنايه از قدرت است، نه به معناى جنگ و خون‏ريزى.

44) همان، ص 350.